Archive of SID

دکتر محمد علی غفوری‌نژاد
عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد سبزوار

احکام فقهی، عاملی برای زمینه‌سازی تحقق عدالت اقتصادی- اجتماعی

چکیده

در دین اسلام، نسبت به عدالت و جنبه‌های مختلف آن توجه خاص صورت گرفته است. جنبه‌ی اقتصادی، یکی از جنبه‌های آن است. در این مقاله با روش پژوهش بررسی و تبیین، هدف آن است که آن دسته از احکام فقهی که در زمینه‌ی تحقق عدالت اقتصادی- اجتماعی نقش دارند و به عبارتی شارع مقدس، جهت زمینه‌سازی تحقق عدالت از جنبه‌ی اقتصادی در جامعه‌ی اسلامی اقدام به تشریع آنها کرده است آورده و توضیح داده شود.

شاید ذکر این نکته خالی از لطف نباشد که این احکام، یکی از عوامل زمینه‌ساز ایجاد عدالت اقتصادی- اجتماعی می‌باشد. و نیز تنها وجود این احکام نمی‌تواند موجب تحقق عدالت شود، بلکه اجرای این احکام است که این هدف را محقق می‌کند. اما به هر حال مقدمه‌ی اجرای قانون، تشریع و قانون‌گذاری است، یعنی تا قانونی نباشد، اجرای قانون بی‌معنی است.

سؤال اساسی که این مقاله در جهت پاسخ به آن می‌باشد این است که:اصولاً اسلام برای تحقق عدالت اقتصادی- اجتماعی چه اقدامی صورت داده است؟

در مقام پاسخ به این سؤال ابتدا باید پی برد برای تحقق این عدالت چه چیزی لازم است؟

www.SID.ir

Archive of SID

در این زمینه بررسی نشان می‌دهد که مواردی مثل تقسیم عادلانه امکانات، تغییرات ساختاری فرهنگی- اجتماعی، مالیات‌ها، توزیع بخشی از درآمدها به طبقات کم درآمد، صله‌ی رحم، نفی تبعیض طبقاتی و نژادی، سالم‌سازی درآمدها، تغییر جهت سرمایه‌گذاری‌ها و برادری و برابری به عنوان سازکارهای عدالت اقتصادی- اجتماعی مطرح است.

پس از آن هم باید در مورد احکامی که می‌تواند این سازکارها را فراهم کند، بررسی کرد. که البته آن چه به طور عمده موردنظر ما می‌باشد، احکام الزامی است و این احکام در ابواب مختلف فقهی پراکنده می‌باشد. بنابراین گرچه اینها همه مسائلی مختلف می‌باشند، ولی جهت‌گیری همه‌ی آنها به سوی پاسخ به سؤال این مقاله است. بررسی در این بخش نیز نشان می‌دهد این احکام به صورت فهرست به شرح زیر می‌باشد:

دفاع از حقوق کارگر، واجب کردن برخی فعالیت‌ها به صورت عینی و کفایی، جلوگیری از تعدد واسطه، برخورداری از اطلاعات کامل، ممنوعیت احتکار، برخورد با انحصارگری، تحریم اسراف و تبذیر، تحریم اتلاف، ممنوعیت ربا، مبارزه با کنز، نفی ضرر، مبارزه با اتلاف، نکوهش حرص و نکوهش از هم چشمی در مصرف.

کلید واژه:

عدالت، عدالت اقتصادی- اجتماعی، احکام الزامی

www.SID.ir

Archive of SID

مقدمه

اسلام در راستای تحقق عدالت اقتصادی- اجتماعی، کاهش فاصله فقر و ثروت، مبارزه اصولی با عقب ماندگی، مبارزه با قدرت طلبی و برتری‌جویی، ایجاد انسجام اجتماعی و اسلامی و افزایش روحیه دگردوستی و احترام به انسان و ارج نهادن به حقوق او، قوانین و روش‌هایی را در فرهنگ دین درنظر گرفته است که رعایت آنها می‌تواند پدید آمدن جامعه آرمانی دین را بدنبال داشته باشد، جامعه‌ای که در آن انسانها به کمال رسیده باشند، جامعه‌ای که سعادتمند و به دور از هر گونه ظلم و تبعیض باشد. این راهکارهای روشن و محسوس که به طور مستقیم با پدیده عدالت اقتصادی- اجتماعی در رابطه است و منجر به عینیت یافتن عدالت در جامعه می‌شود عبارتند از:

۱) تقسیم عادلانه امکانات: لازم است از آنچه به کل جامعه و همه مردم تعلق دارد همه به طور مساوی بهره‌مند شوند.

۲) تغییرات ساختاری فرهنگی- اجتماعی

برای تحقق عدالت اقتصادی- اجتماعی لازم است تغییرات بنیادین در نگرش و شیوه زندگی فردی و اجتماعی پدید آید. دراین باره دین تعالیم راهگشا، اندیشمندانه و سعادت سازی دارد که نهادینه شدن آنها در جامعه، زمینه مناسب را برای پذیرش عدالت و حرکت به سوی آن فراهم می‌کند.

۳) مالیات‌ها: مانند خمس و زکات و حق معلوم که واجب و الزامی‌اند و انفاقات و صدقات که اختیاری‌اند.

۴) توزیع بخشی از درآمدها به طبقات کم درآمد.

۵) پیوند اقتصادی خانوادگی (صله رحم): دین اسلام بر این هدف مقدس تأکید بسیار دارد.

پیامبر اکرم(ص) می‌فرماید: **أُوصِی الشّاهِدَ مِنْ أُمَتّی وَ الْغائِبَ مِنْهُمْ وَ مَنْ فِی أَصْلابِ الرِّجالِ وَ أَرْحَامِ النِّساءِ اِلی یَوْمِ الْقِیامَةِ أَنْ یَصِلَ الرَّحِمِ... فَاِنَّ ذلِکَ مِنَ الدّینِ** (علامه مجلسی، بحارالانوار، ج۷۴، ص ۱۰۵، ح ۶۸).

www.SID.ir

Archive of SID

«به حاضران و غائبان امت خودم و آیندگان تا روز قیامت سفارش می‌کنم که صله رحم داشته باشند چرا که آن از دین است.»

۶) نفی تبعیض طبقاتی و نژادی: در دین اسلام ارزش به تقوا داده شده است.

تبعیضات بی‌جا، پیامدهای نامطلوب به همراه دارد و در طول تاریخ باعث سکون و سرخوردگی و البته انقلاب امت‌ها شده است و با این حساب امتیازجویی نوعی آلودگی روحی و مخالف جنبه‌های انسانی انسان است.

۷) سالم‌سازی درآمدها: امام صادق(ع) فرمود: **کَسْبُ الحَرامِ یُبَینُ فِی الذُّرِّیَّة.** (حرعاملی. وسائل الشیعه، ج۱۲، ص ۵۳، ح۳) «درآمد حرام در نسل و دودمان انسان آشکار می‌شود».

و امام محمد باقر(ع) نیز فرمود: **إنَّ الحَرامَ لایُنهی وَ إنْ نَمی لَمْ یُبارِک لَهُ فیهِ وَ ما اَنفَقَهُ لَم یُوجَرْ عَلَیهِ وَ مَا خَلَفَهُ کانَ زادُهُ اِلی النّارِ.** (همو، همان، همان جا، ح۵)

«درآمد حرام زیاد نمی‌شود و اگر زیاد شود بی‌برکت است و انفاق آن پاداش ندارد و آن چه پس از او باقی بماند توشه او به سوی آتش است».

۸) تغییر جهت سرمایه‌گذاری‌ها براساس نوعی دوستی و فقرزدایی به نفع مستمندان

۹) برادری و برابری: اصل مساوات و برابری و زندگی برادرانه در آموزه‌های دین اسلام، اصلی ویژه برجسته می‌باشد. براساس این اصل مؤمنان راستین کسانی‌اند که دوستدار سعادت مردم دیگر باشند و در جهت رفع نیاز دیگران حرکت کرده و هزینه‌های زندگی آنان را به عهده گیرند.

امام خمینی(ره) می‌گوید: «... ما حدیث داریم که می‌شود به آن فتوا داد و عمل کرد و آن این است که ... فقرا در مال اغنیا شریک هستند. مگر نه این است که مال مورد شرکت مشاع است، پس فقرا در مال اغنیا شرکت دارند، کسی که حقوق مالی خود را پرداخت نکرده است سهمی که می‌بایست پرداخت کند به صورت مشاع در دست اوست و در صورت عدم پرداخت به صورت تصاعدی افزایش پیدا می‌کند تا آن جا که اگر کلیه‌ی اموال‌شان را هم بدهند باز بدهکارند». (امام خمینی (ره)، در جستجوی راه از کلام امام، دفتر اول)

www.SID.ir

Archive of SID

احکام فقهی، عاملی برای زمینه‌سازی تحقق عدالت اقتصادی- اجتماعی

بدیهی است دستورات و آموزه‌های شریعت اسلام برای اقتصاد به صورتی است که چنانچه به این دستورات و آموزه‌ها عمل شود، بسیاری از اهداف مورد نظر برای نظام اقتصاد اسلامی عملی خواهد شد. این آموزه‌ها و دستورات را می‌توان به دو بخش تقسیم کرد: یکی احکام الزامی و دوم احکام تشویقی. ما در این مقال درصدد بیان آن دسته از احکام الزامی هستیم که باعث تحقق عینی عدالت اقتصادی- اجتماعی می‌شوند:

احکام الزامی: شیعه معتقد است احکام شرعی تابع مصالح و مفاسد است، پس احکامی که در حوزه‌ی اقتصاد از جانب شارع مقدس وضع شده به منظور فراهم ساختن ظرف تحقق اهداف متعالی این نظام و رساندن جامعه‌ی مسلمانان به آن چیزی است که مطلوب خداوند است. برخی از این احکام عبارتند از:

۱) دفاع از حقوق کارگر: بهبود وضعیت تولید یکی از عوامل اساسی شکوفایی اقتصاد و از طرفی نیروی کار، یکی از ارکان اصلی تولید است. لذا در دین اسلام به کارفرمایان و صاحبان کار درباره حفظ و رعایت حقوق کارگران سفارشات فراوانی شده است. برخی از این حقوق به قرار زیر است:

۱-۱) پرداخت دستمزد عادلانه: امام صادق(ع) از رسول خدا(ص) نقل می‌کند که فرمود:

«**مَن ظَلَمَ اَجیراً اُجْرَتَهُ اَحْبَطَ الله عَمَلَهُ وَ حَرَّمَ عَلَیْهِ ریحَ الْجَنَّةِ** و ....» (حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج۱۳، ص ۲۴۷، ح۱)

«کسی که حقوق کارگری را پایمال کند، خداوند اعمال او را تباه و او را از بهشت محروم می‌کند.

معین بودن حق کارگر در قراردادهای اسلامی یکی از مواردی است که می‌توان در این جهت آن را ارزیابی کرد. مثلاً ابن ادریس حلی در مورد عقد مزارعه می‌گوید: فالمزارعه .. فانّ ذلک عندنا جائز اذا ضربها بالاجل المحروس و عیّن حقّ العامل. (حلی، ابن ادریس، سرائر، ج۲، ص ۴۴۱)

«مزارعه ... در نزد ما جایز است در صورتی که مدت آن مشخص باشد و حق عامل را (کارگر) در آن معین کند».

www.SID.ir

Archive of SID

و نیز علامه حلی از ابن حمزه نقل می‌کند که: قال ابن الحمزه: المزارعه اما صحیحه و هی ما اجتمع فیها شرطان: تعیین الاجل و تعیین حصه العامل. (علامه حلی، ابن مطهر، مختلف الشیعه، ج۶، ص ۱۵۴) «مزارعه‌ای صحیح است که دو شرط در آن باشد: اول تعیین مدت و دوم تعیین سهم عامل (کارگر)».

هم چنین در باب جعاله در آن جا که بین جاعل و عامل در دستمزد اختلاف حاصل شود، یعنی جاعل مقدار کمتری را ادعا کند و عامل دستمزد بیشتری را ادعا نماید، در صورتی که اجره المثل بیشتر از آن چیزی است که جاعل ادعا می‌کند، باید اجره المثل را بپردازد. علامه حلی در این مورد می‌نویسد: و الحاصل ... و الجاعل یدفع اکثر الامرین مما ادعاه و من الاجره...» (در این صورت) جاعل اکثر الامرین از آنچه ادعا می‌کند و اجره المثل را باید بپردازد.» (همو، همان، ص ۷۸)

۱-۲) آزادی در انتخاب شغل: براساس آموزه‌های اسلامی، نیروی کار مطابق استعداد و سلیقه و خواست خود در انتخاب شغل دلخواه آزادی عمل دارد و فقط در صورتی آزادی او محدود می‌شود که کار او مخالف مصالح فردی و اجتماعی باشد. براساس همین آموزه‌هاست که در فتاوای فقهاء عظام موردی پیدا نمی‌شود که در آن فردی یا افرادی را ملزم به انتخاب یا عدم انتخاب شغلی کرده باشند. در باب متاجر به جز مواردی که نص صریح بر منع داریم، از لفظ «یجوز» یا «یصّح» به معنی جواز و صحت انتخاب شغل تعبیر شده است. مثلاً شهید اول در کتاب دروس می‌فرماید: یجوز اخذ الاجره علی کتابه العلوم المباحة «گرفتن مزد برای نوشتن علوم مباح، جایز است» (مروارید، سلسله الینابیع الفقهیه، ج۳۵، ص ۴۰۴)

و نیز بر اساس همین اصل است که در فقه اسلامی گفته شده است چنانچه ولی کودکی، او را به اجاره دهد تا کاری را انجام دهد، رضایت آن کودک پس از بلوغ، در قبول کار موردنظر شرط می‌باشد. علامه حلی می‌نویسد: ولو آجر الولیّ الصبّی مدّه یعلم بلوغه فیها اوّلاً، لکن اتّفق لزمت الاجاره الی وقت البلوغ ثمّ یتخیرّ الصبیّ فی الفسخ و الامضاء... «اگر ولی، کودک رابه مدت معینی که می‌داند در آن مدت کودک بالغ می‌شود اجاره دهد، بعد زودتر بلوغ او اتفاق افتد، اجاره تا زمان بلوغ لازم است و پس از آن کودک در قبول یا عدم قبول آن مخیر می‌باشد» (حسینی عاملی، مفتاح الکرامه، ج۱۵، ص ۵۳)

www.SID.ir

Archive of SID

بنابراین اجاره دادن کودک در زمانی که می‌داند کودک به سن بلوغ می‌رسد جایز نیست و بر فرض جواز، صحت چنین عقدی متوقف بر اجازه‌ی کودک پس از بلوغ می‌باشد.

۱-۳) احترام به قراردادها: یکی از مشکلات کارگران و کارفرمایان، کم و زیاد شدن حقوق و دستمزدهاست. در نظام اسلامی و برخی از نظام‌های دیگر، این مشکل با بستن قرارداد و احترام و وفای به آن قراردادها، حل شده است. اسلام تاکید زیادی بر وفای به قراردادها دارد. البته روشن است که ابتدا باید قراردادها براساس عدل و انصاف بسته شود تا پای‌بندی به آن لازم باشد.

در فقه اسلامی لزوم عقود و وفای به آنها جزو اصول خدشه‌ناپذیر تلقی شده است. یعنی گفته شده است که اصل در عقود لزوم است، مگر این که دلیل خاصی لزوم آن را بردارد. مرحوم شیخ انصاری می‌فرماید: لا اشکال فی اصاله اللزوم فی کل عقد شک فی لزومه شرعاً. «در هر عقدی که شک در لزوم شرعی آن شود، اصل لزوم است..» (شیخ انصاری، المکاسب، ج۶، ص ۱۷۷)

و شهید ثانی نیز می‌فرماید: الاصل فی البیع اللزوم و کذا فی سائر العقود و یخرج عن الاصل فی مواضع لعلل خارجه. «اصل در بیع و سایر عقود، لزوم است و از این اصل به دلایل خارجی مواردی خارج می‌شود.» (شهید ثانی، القواعد و الفوائد، ج۲، ص ۲۴۲)

هم چنین شیخ طوسی در باب اجاره می‌فرماید: انّها من العقود اللازمه ... و دلیلنا.. قوله تعالی: اوفوا بالعقود، فامر بالوفاء بالعقود و الاجاره عقد، فوجب الوفاء به. «اجاره جزء عقود لازمه است.. و دلیل ما بر این مطلب قول خداوند است که فرمود: به عقود وفا کنید، پس امر فرموده پس وفای به عقود و اجاره نیز عقد است، پس وفای به آن واجب می‌باشد.» (شیخ طوسی، کتاب الخلاف، ج۳، ص ۴۸۸)

و نیز مرحوم عاملی در مورد مزارعه می‌فرماید: ... و کانّه اجماع لانّ الاصل فی العقود اللزوم، الّا ما اخرجه الدلیل .... «لزوم عقد مزارعه اجماعی است زیرا اصل درعقود لزوم است، مگر آن چه را دلیل خارج کند. (حسینی عاملی، مفتاح الکرامه، ج۷، ص ۳۰۰)

امام صادق(ع) از امیرالمؤمنین علی(ع) نقل می‌کند که: اِنَّ المُسْلِمینَ عِنْدَ شُرُوطِهِم الّا شَرطاً حَرَّمَ حَلالاً اَوْ اَحَلَّ حَراماً. «مسلمانان باید به قراردادهای خود پای‌بند باشند مگر

www.SID.ir

Archive of SID

این که در آن حرامی حلال یا حلالی حرام شده باشد.» (حرعاملی، وسائل الشیعه، ج۱۲، ص ۳۵۳، ح۵)

۱-۴) تأمین اجتماعی و بیمه برای کارگر: بدیهی است اگر کارگر در مورد زندگی و آینده و فرزندان خود فراغ بال داشته باشد، در کیفیت و کمیت کار تأثیر زیادی خواهد داشت. به همین دلیل در نظام‌های اقتصادی غیراسلامی با توجه به همین مسأله بیمه‌های مختلف بوجود آمده است. به هر حال در اسلام نیز به این مسأله توجه زیادی شده است به طوری که گفته شده است: لو استأجر اجیراً لینفده فی حوائجه فنفقته علی المستأجر الّا ان یشترط علی الاجیر... «اگر کسی کارگری را اجیر کند تا کاری برای او انجام دهد، خرجی آن کارگر برعهده کارفرما خواهد بود، مگر اینکه در ضمن عقد اجاره شرط کنند که خرجی برعهده خود کارگر باشد» (حسینی عاملی، مفتاح الکرامه، ج۱۵، ص ۴۷)

و علاوه بر این که بنا بر دستورات اسلامی باید همه مسلمانان نسبت به همدیگر احساس مسؤولیت نمایند. (معصوم(ع) می‌فرماید: مَنْ اَصْبَحَ وَ لایَهْتَمَّ بِامورِ الْمُسْلِمینَ فَلَیْسَ بِمُسْلِمٍ. «کسی که صبح کند و در فکر رفع مشکلات مسلمانان نباشد مسلمان نیست» (حرعاملی، وسائل الشیعه، ج۱۱، ص ۵۵۹، ح۲) دولت اسلامی موظف است شرایطی را فراهم آورد تا تسهیلات لازم در اختیار این گونه افراد قرار گیرد. با توجه به موارد مصرف خمس و زکات و صدقات و سایر درآمدهایی که دولت اسلامی می‌تواند داشته باشد، متوجه می‌شویم که شارع مقدس توجه خاص و ویژه‌ای به این بعد از قضیه داشته است.

۱-۵) عدم تحمیل کارهای سنگین: در جامعه اسلامی به رعایت حال کارگران و به طور کلی افراد زیردست، سفارش فراوانی شده است. در حدیثی آمده است که: نَهَیَ رَسُولُ اللهِ(ص) اَنْ یُسْتَعْمَلَ اَجیرٌ حَتّی یَعلَمَ مَا اُجرَتُهُ. «پیامبر(ص) نهی فرموده از اینکه اجیری به کار زده شود تا وقتی که مزدش را بداند.» (همو، همان، ج۱۳، ص ۲۴۵، ح۳)

و بر مبنای همین اصل است که در قانون کار جوامع، شرایطی را برای کار طبقات مختلف جامعه معین کرده‌اند. مثلاً در مورد ارجاع کار اضافی به کارگر دو شرط: موافقت کارگر و پرداخت ۴۰٪ اضافه مزد در هر ساعت کار عادی، در نظر گرفته شده است. (دوانی، مجموعه قوانین و مقررات کار و تامین اجتماعی، ص ۲۴ ماده‌ی ۵۹) یا در مورد شرایط کار زنان آمده است:

www.SID.ir

Archive of SID

ماده‌ی ۷۵: انجام کارهای خطرناک، سخت و زیان آور و نیز حمل بار بیشتر از حد مجاز با دست و بدون استفاده از وسایل مکانیکی، برای کارگران زن ممنوع است. (همو، همان، ص ۲۷)

و در مورد شرایط کار نوجوانان آمده است:

ماده‌ی ۸۳: ارجاع هر نوع کار اضافی و انجام کار در شب و ارجاع کارهای سخت و زیان‌آور و حمل بار با دست، بیش از حد مجاز و بدون استفاده از وسایل مکانیکی، برای کارگر نوجوان ممنوع است. (همو، همان، ص ۲۷).

در فقه اسلامی هم در این زمینه فتاوایی وارد شده است که براساس آنها کیفیت و کمیّت کاری که کارگر باید انجام دهد می‌بایست مشخص شود و در غیر این صورت عقد اجاره باطل خواهد بود. بنابراین کارفرما نمی‌تواند با مشخص نکردن نوع کار، هر گونه کاری را از کارگر بخواهد. شیخ طوسی می‌فرماید: لو استأجر اجیراً لینفده فی حوائجه فنفقته علی المستأجر الّا ان یشترط علی الاجیر... «اجازه به دو چیز نیاز است: یکی مدت معلوم و دیگری عمل معلوم...» (شیخ طوسی، المبسوط، ج۳، ص ۲۲۱)

۱-۶) امین بودن نیروی کار: کسی که برای کاری استخدام می‌شود و ابزاری در اختیار او قرار می‌گیرد، امین است و هرگاه آن وسیله بدون کوتاهی شخص (عدم افراط و تفریط) خسارت دید، نیروی کار ضامن نمی‌باشد. مرحوم شیخ طوسی در این زمینه پس از آنکه تقسیماتی در مورد تلف مال الاجاره بیان می‌کند می‌فرماید: فامّا اذا انفرد الاجیر به فی غیرملک المستأجر فانّه لاضمان علیه ایضاً الّا اذا کان بفعله او تعدّ منه او تفریط... «اگر کارگر اقدام به انجام کار بر روی مال الاجاره و در غیر ملک کارفرما کند و آن مال تلف یا ناقص گردد، در صورتی ضامن است که نسبت به کار بر روی آن، افراط یا تفریط انجام داده باشد.» (همو، همان، ص ۲۴۱)

امام صادق(ع) در این زمینه می‌فرماید: لایَضْمِنُ الصّائِع وَ لاالقِصارِ وَ لا الحائِک اِلّا أنْ یَکونُوا مُتَّهَمینَ فَیَخُوفُ بِالْبَیِّنَة وَ یَسْتِخْلِفُ لَعَلَّهُ یَسْتَخْرِجُ مِنْهُ شَیْئاً. «زرگر و شوینده و بافنده‌ی لباس، ضامن خسارت وارد بر مال نمی‌باشند مگر این که در معرض اتهام قرار گیرند، در این صورت باید شاهد بیاورد شاید از او چیزی مشخص شود.» (حرعاملی، وسائل الشیعه، ج۱۳، ص ۲۷۴، ح۱۱)

www.SID.ir

Archive of SID

بنابراین نیروی کار در صورتی ضامن خسارت وارده به کارفرما می‌باشد که بتوان دلیلی بر این ضمانت، اعم از این که ضمانت را شرط کرده باشند یا افراط و تفریط در کار کرده باشد، پیدا کرد، والا بر مبنای اصل برائت، چیزی بر عهده‌ی وی نخواهد بود.

۱-۷) امکان مشارکت کارگر در تولید: در نظام اسلامی، نیروی کار علاوه بر این که امکان استخدام و داشتن دستمزد ثابت و تعیین شده برایش وجود دارد، می‌تواند در فعالیت تولیدی نیز شراکت داشته باشد و به جای گرفتن دستمزد ثابت سهمی از سود را از آن خود کند و چه بسا از روایات استفاده می‌شود که در صورت امکان شراکت در تولید، بهتر است کارگران با گرفتن مزد مقطوع استخدام نشوند. امام باقر (ع) فرمود: مَن آجَرَ نَفْسَهُ فَقَد حَظَرَ عَلَیهَا الرِّزقَ وَ کَیفَ لایَحْظُرُ عَلَیها الرّزقَ وَ ما اصابَهُ فَهُوَ لربِّ آجَرَهُ. «کسی که به استخدام فرد دیگری درمی‌آید. روزی را بر خود تنگ می‌کند و چگونه روزی بر او تنگ نمی‌شود در حالی که هر چه به دست می‌آورد برای کسی است که او را به استخدام درآورده است.» (همو، همان، ج۱۲، ص ۱۷۶، ح۴)

بدیهی است که مشارکت در سود، انگیزه کارگران را نیز در بالا بردن کمیت و کیفیت کار افزایش می‌دهد. قراردادهای مضاربه، مساقات و مزارعه که در اسلام تشریع شده است، بیشتر به همین جنبه از عمل توجه دارد. چرا که وقتی شخص بداند هر چه محصول بیشتر و بهتر باشد، خودش نیز سود و بهره بیشتری خواهد برد، تا جایی که می‌تواند سعی در ارائه مطلوب خدمات خود برای بدست آوردن محصول مطلوب خواهد کرد.

۲) واجب کردن برخی فعالیت‌ها: اسلام برای تنظیم امور اجتماع، علاوه بر ارشادها و سفارش‌های فراوان درباره کار و کوشش، بعضی از خدمات و فعالیت‌ها را واجب (عینی-کفایی) و برخی را نیز حرام دانسته است.

به طور کلی تولید کالاها و خدماتی که حیات افراد و قوام امور اجتماع مترتب بر آنها است، برکسانی که توانایی تولید آن کالاها یا ارائه آن خدمات را دارند، واجب است در حد کفایت اقدام کنند و تولید کالاها و خدماتی که برای اجتماع مضر است تحریم شده است. (وقد تجب (التجاره) اذا لم یکن للانسان معیشة سواها ... و قد تحرم اذا کانت فی محرم و هی اصناف: الاول... و الثانی... و الثالث و...» (علامه حلی، ابن مطهر، تبصره المتعلمین، ص ۲۷۷ و ۲۲۸)

www.SID.ir

Archive of SID

بر مبنای آن چه در آموزه‌های دینی آمده است، چنانچه قوام جامعه اسلامی نیازمند حرفه و شغلی باشد، بر تمام افرادی که در آن جامعه توانایی انجام آن حرفه را دارند واجب است اقدام به انجام آن نمایند، تا زمانی که نیاز جامعه برطرف گردد. بدیهی است چنانچه عده‌ای متکفل آن شدند و بدین وسیله نیاز برطرف شد، وجوب آن از گردن دیگران ساقط می‌گردد.

مثلاً هم اکنون شغل نانوایی، سلاخی (در عین حال که در حالت عادی مکروه است)، خواروبار فروشی، طبابت، مهندسی ساختمان، راه، مکانیک و معلمی و.. از این قبیلند.

۳) جلوگیری از تعدد واسطه: واسطه‌های گوناگون یکی از اسباب افزایش قیمت‌ها هستند. در فقه اسلامی از تعدد واسطه‌های غیرضروری نهی شده است. البته باید گفت عمده روایات ائمه علیهم السلام و فتاوای فقها درباره واسطه در خدمات می‌باشد. در همین زمینه علامه حلی از قول شیخ طوسی و شیخ مفید می‌فرماید: اذا استأجر شیئاً لم یجزان یوجره باکثر ممّا استأجره به الّا ان یحدث فیه حدثاً ...» «اگر چیزی را اجاره کند و بدون اینکه عملی روی آن انجام داده باشد به بیشتر از آن قیمتی که اجاره کرده، به فرد دیگری اجاره دهد، جایز نمی‌باشد.» (همو، مختلف الشیعه، ج۶، ص ۱۰۸)

این حکم در مواردی خرید و فروش را نیز دربرمی‌گیرد. فقهاء می‌فرمایند: مَن ابتاع متاعاً ولم یقبضه ثم اراد بیعه، کره ذلک ان کان ممّا یوکل او یوزن و قیل لایجوز... و فی روایه یختص التحریم بمن یبیعه بربحٍ... «درصورتی که مشتری مبیع را قبض نکرده است، جایز نیست آن را به دیگری بفروشد. مخصوصاً در صورتی که بخواهد گرانتر بفروشد.» (حلی، ابوالقاسم نجم الدین، شرایع الاسلام، ص ۲۸۵)

یکی از احکام که در فقه اسلامی برای جلوگیری از واسطه‌گری تشریع شده است، نهی از «تلقی الرُّکبان» می‌باشد. وقتی کاروان تجارتی به شهر نزدیک می‌شد، عده‌ای به استقبال آنها در بیرون شهر رفته، کالای آنان را به قیمتی ارزان خریده و سپس آن را به بهایی گران در شهر عرضه می‌کردند و این واسطه‌گری که هیچ ارزش افزوده‌ای را ایجاد نمی‌کرد و فقط سبب افزایش قیمت‌ها می‌شد، مورد نهی قرار گرفت: امام صادق(ع) فرمود: لاتَلقِ فَاِنَّ رَسُولَ الله(ص) نَهَی عَنِ التَّلَقِّی «تلقّی نکن چون رسول خدا از تلقی نهی فرمود.» (حرعاملی، وسائل الشیعه، ج۱۲، ص ۳۲، ح۱)

www.SID.ir

Archive of SID

امام خمینی در این زمینه می‌فرمایند: و منها تلقی الرکبان .... و قیل یحرم و ان صح البیع و الشراء و هو الاحوط و ان کان الاظهر الکراهه... «از جمله امور مکروه در تجارت «تلقی الرکبان» است... و گفته شده این کار حرام است، اگرچه بیع و شراء صحیح باشد و این که حرام باشد به احتیاط نزدیک‌تر است، گرچه اظهر کراهت داشتن آن است.» (خمینی، تحریر الوسیله، ج۲، ص ۳۵۸)

۴) برخورداری از اطلاعات کامل: یکی دیگر از شرایط کارایی بازار که عدالت اقتصادی آن را ایجاب می‌کند، وجود اطلاعات کامل و شفافیت آنها بین فروشندگان و خریداران است. اسلام از یک طرف با تحریم دروغ و غش در معالات (الغش حرام بلاخلافٍ...» (شیخ انصاری، المکاسب، ج۳، ص ۱۲۵) و از طرف دیگر با تاکید بر آگاهی بر محتوای قرادادها (وله [بیع] شروط الثالث: لاتباع العین الحاضره الّا مع المشاهده الوصف... (علامه حلّی المختصر النافع، ص ۱۱۹)، این شرط را تأمین می‌کند. خیارات مختلفی که جهت فسخ و برای طرفین معاملات درنظر گرفته شده است (مثل خیار عیب، تولیس، تبعض صفقه، شرط، اشراط، بیع، حیوان و ....) درهمین زمینه ارزیابی می‌شود.

امیرالمؤمنین(ع) هر روز با تازیانه‌ای در تک‌تک بازارهای کوفه راه می‌رفت و بر سر هر بازاری می‌ایستاد و صدا می‌زد: یا مَعْشَرَ التُّجّارَ اِتَّقُواالله ... وَ جانِبُوا الْکَذِبَ... «ای گروه تاجر از خدا بترسید... و دروغ نگویید...» (حرعاملی، وسائل الشیعه، ج۱۲، ص ۲۸۴) این حدیث را می‌توان حمل بر کثرت کرد. یعنی بگوییم حضرت این عمل را بارهای زیادی انجام داده است، که خود دلیل بر اهتمام آن حضرت در مورد این مسأله می‌باشد.

پیامبر اکرم(ص) درباره اثر راستی و دروغگویی بر تجارت می‌فرماید: اِذَا التّاجرانِ صَدَقا بُورِکَ لَهُما فَاِذا کَذِبا وَ خانا لَمْ یُبارَکْ لَهُما ... «هر گاه دو تاجر با یکدیگر به راستی برخورد کنند خداوند تجارتشان را مبارک قرار می‌دهد و اگر دروغ بگویند و خیانت کنند برای آنان برکتی قرار نمی‌دهد.» (شیخ کلینی، فروع کافی، ج۵، ص ۱۷۴)

از مصادیق دیگر عدالت اقتصادی و مواردی که شارع اهمیت به شفافیت اطلاعات داده است، منع شارع مقدس از کم فروشی می‌باشد که هم در قرآن و هم در احادیث بر آن تأکید شده است.

خداوند در قرآن کریم می‌فرماید:

www.SID.ir

Archive of SID

وَ یَا قَومِ أوفُوا الْمِکْیَالَ وَ الْمِیزَانَ بِالْقِسْطِ وَ لَاتَبْخَسُوا النَّاسَ أشیَاءَهُمْ وَ لَاتَعثَوا فِی الارْضِ مُفْسِدِینَ. «و ای قوم من پیمانه‌ها و ترازو را از روی عدالت تمام دهید و حقوق مردم را کم ندهید و در زمین به فساد سر برمدارید.» (هود/ ۸۵).

۵) ممنوعیت احتکار: یکی از رفتارهای ناپسند اقتصادی که منافات با عدالت اقتصادی، در حوزه‌ی توزیع دارد واسلام شدیداً با آن مبارزه کرده است، احتکار می‌باشد و آن این است که افراد به منظور افزایش مصنوعی قیمت کالاهای خود برای مدتی آنها را از چرخه‌ی توزیع خارج کنند. شیخ انصاری نیز می‌فرماید: و هو ... جمع الطعام و حبسه یتربص به الغلاء. «احتکار عبارت است از جمع‌آوری و نگهداری طعام به امید گران شدن.» (مکاسب، ج۲، ص ۲۰۱)

و روایات هم به همین معنی دلالت دارند. در حدیثی آمده که از امام صادق(ع) در مورد احتکار سؤال شد. ایشان فرمود: اِنَّما الحُکرَه اَنْ تَشْتَرِیَ طَعاماً وَ لَیْسَ فِی المِصْرِ غَیرُهُ فَتَحتَکِرُهُ فَاِنْ کانَ فِی المِصْرِ طَعامٌ اَوْ مَتاعٌ غَیُرهُ فَلاَبأسَ اَنْ تَلْتَمِسَ بِسَلعَتِکَ الْفَضْلَ (صدوق، من لایحضر الفقیه، ج۳، ص ۲۶۶، ح ۳۹۵۶)

«احتکار آن است که طعامی را که در شهر، غیر آن وجود ندارد خریداری و ذخیره کنی ولی اگر در شهر طعام یا متاعی غیر از آن باشد اشکالی ندارد که کالای خود را ذخیره کرده و سود بیشتری خواهی.»

شیخ طوسی در النهایه می‌فرماید: و اِنّما یَکونُ الاِحْتِکارَ اِذا کَانَ بِالنّاس حاجَةٌ شَدیدةٌ اِلی شَیء مِنْها وَ لایُوجَدُ فِی البَلَدِ غَیرُهُ، فَاَمَّا مَعَ وُجُودِ اَمْثَالِهِ فَلَا بَأسَ اَنْ یَحْبِسَهُ صَاحِبُهُ وَ یَطْلُبَ بِذلکِ الفَضْلَ» «احتکار وقتی است که در میان مردم نیازی شدید به اشیاء مذکور باشد و در شهر غیر آنها پیدا نشود. اما در صورتی که مثل آنها وجود دارد نگهداری و احتکار آنها توسط صاحبش ولو به خاطر زیاد شدن قیمت، اشکال ندارد» (مروارید، سلسله الینابیع الفقهیه، ج۱۳، ص ۸۱)

و نیز شیخ مفید در «المقنعه» می‌فرماید: فَانْ کانَتِ الغَلّاتِ وَاسِعَةٌ وِ هِیَ مَوجُودَةٌ فِی البَلَدِ عَلی کِفایَةِ اَهْلِهِ لَم یَکْرِهُ اِحتِباسُ الغَلّاتِ وَ امتِناعُ اَربابِها مِنَ البَیعِ طَلاًّ لِلفَضْلِ «پس اگر غلات زیاد است و در شهر موجود می‌باشد به اندازه‌ی کفایت اهل شهر، حبس کردن و نفروختن آن توسط صاحبانش برای زیاد شدن قیمت آن کراهت ندارد» (همو، همان، ص ۳۹)

www.SID.ir

Archive of SID

برخی از فقها مثل شیخ مفید آن را نیز مکروه می‌دانند:

صاحب جواهر الکلام نیز آن را مکروه دانسته می‌گوید: الاِحْتِکارُ مَکروهٌ وَ قِیلَ حَرامٌ وَ الاَوَّلُ اَشْبَهُ. «احتکار مکروه و گفته شده حرام است. ولی قول اول (مکروه بودن) بهتر است.» (نجفی، جواهر الکلام، فی شرح شرایع الاسلام، ج۸، ص ۲۴۱).

اما عده‌ی زیادی از فقهاء هم آن را حرام دانسته‌اند. مثلاً شیخ طوسی با این که آن را در کتاب مبسوط مکروه دانسته است، در کتاب استبصار پس از بیان روایات ناهیه از احتکار می‌فرماید: وَ یَنْبَغِی اَنْ نَحْمِلَ هذِهِ الاَخْبارَ المُطَلَّقَهِ عَلی هَذِهِ المُقَیَّدَهِ. «بهتر است روایات مطلقه را که احتکار را به طور مطلق نهی می‌کند حمل کنیم بر روایات مقید به زمانی که غیر از جنس احتکار شده در شهر چیزی نباشد.» (شیخ طوسی، الاستبصار، ج۳، ص ۱۱۵)

همچنین امام خمینی(ره) می‌فرماید: یَحرَمُ الاِحْتِکارُ وَ هُوَ حَبْسُ الطّعامِ وَ جَمْعُهُ یَتَرَبَّصَ بِهِ الغَلاءَ مَعَ ضَرُورَهِ المُسْلِمینَ وَ حاجَتِهِمْ وَ عَدَمِ وُجُودِ مَنْ یَبْذُلُهُمْ قَدرَ کِفَایَتِهِمْ. «احتکار که عبارت است از انبار کردن طعام به امید بالا رفتن قیمت در حالی که مسلمانان به آن نیاز دارند و کس دیگری که به اندازه نیاز آنها آن را ارائه دهد نباشد، حرام است.» (امام خمینی، تحریر الوسیله، ج۲، ص ۳۵۸)

۶) برخورد با انحصار: گرچه در متون اسلامی فصلی جداگانه در مورد انحصار و بازار انحصاری وجود ندارد. ولی از روایات که در موارد دیگر آمده است می‌توان نتیجه گرفت که بطور کلی رفتاری که انحصار گونه باشد مورد تأیید شریعت اسلام نیست و به عبارت دیگر با عدالتی که در اقتصاد از آن بحث می‌شود، سازگار نمی‌باشد. امام خمینی می‌فرمایند: لایجوز منع الغیر عن التجاره و الصنعه المحللتین و حصرهما فی اشخاصٍ «از نظر شرعی نمی‌توان دیگران را از تجارت و صنعتی که حلال است منع کرد و آن را به اشخاص منحصر نمود.» (تحریر الوسیله، ج۲، ص ۶۲۶)

البته بدیهی است که در برخی موارد مصلحت و ضرورت ایجاب می‌کند که تولید، عرضه یا تقاضای کالایی در انحصار فرد یا گروه خاصی و از جمله دولت اسلامی، قرار گیرد. مثلاً تولید، توزیع و مصرف اسلحه، اوراق بهادار و... که روشن است که نمی‌تواند بدون اشراف و نظارت و انحصار دولت اسلامی (یا دولت دیگری) این اعمال اقتصادی

www.SID.ir

Archive of SID

صورت گیرد، که البته این رفتار، انحصارگرانه نمی‌باشد. ولی به هر حال بازار انحصاری با آموزه‌های اسلام ناسازگارند. به چند دلیل:

۱) در اسلام مالکیت ثروت‌های طبیعی مربوط به دولت و حکومت اسلامی است و فرد یا گروهی خاص، اجازه استفاده انحصاری از آنها را ندارد.

۲) چون انحصار باعث می‌شود از عوامل تولید به‌طور کامل بهره‌گیری نشود، در وهله‌ی اول بخشی از توان تولیدی جامعه از بین می‌رود و پس از آن انحصارگر در برخی مواقع برای افزایش و تثبیت قیمت انحصاری خود، اقدام به از بین بردن محصولات تولیدی خود می‌کند و این در حالی است که در همان زمان، افرادی به آن کالا نیاز دارند و در اثر قیمت بالا نمی‌توانند آن را تهیه نمایند و این شیوه با ارزش‌های اخلاقی نظام اسلامی سازگار نمی‌باشد.

اما علاوه بر این برخی روایاتی هستند که بطور واضح و روشنی انحصار طلبی را نفی نموده‌اند. پیامبر اکرم فرمود: خَمَسةٌ لَعَنْتُهُم- و کلُّ نَبیٍّ مُجابٍ- الزّائِدُ فِی کَتابِ اللهِ و التّارِکُ لِسُنَتّی... وَ المُستَاثِرُ بِالفیءِ المُستَحِلُّ لَهُ «پنج نفرند که من، و هر پیامبر مستجاب الدعوه‌ای، آنان را لعنت کرده است: آن کس که در کتاب خدا آیه‌ای زیاد گرداند، و کسی که سنت و روش مرا رها کند... و کسی که مال عمومی را به خود منحصر سازد و آن را حلال شمارد.» (کلینی، کافی، ج۲، ص ۲۹۳)

امیرالمؤمنین علی(ع) نیز به مالک اشتر می‌نویسد: ایاک و الاستئثار بما الناس فیه أسوَةٌ «بپرهیز از ویژه‌سازی (انحصار طلبی) در چیزهای که همه مردم در آنها برابرند» (فیض الاسلام، نهج‌البلاغه، نامه‌ی ۵۳، ص ۱۰۳۱)

و نیز فرمود: مَن یَستَاثِرُ مِنَ الاَموالِ یُهلَکُ «هر کس در اموال انحصار طلب باشد هلاک گردد.» (ابومحمد الحسن الحرانی، تحف العقول، ص ۱۵۵)

۷) تحریم اسراف و تبذیر: اسراف به مصرف بیش از حد متعارف مال و تبذیر به مصرف ناروای آن به طوری که غرض عقلایی و درست بر آن مترتب نباشد اطلاق می‌شود. علی(ع) می‌فرماید: مَن کانَ لَهُ مالٌ فاِیّاهُ وَ الفَسادِ فَانَّ اِعطاءَکَ المالَ فِی غَیرِ وَجهِهِ تَبذیرٌ و اسرافٌ وَ هُوَ یَرْفَعُ ذِکَر صاحِبِهِ فِی النّاسِ وَ یَضَعهُ عِنْدالله «هر که مالی دارد باید از فساد بپرهیزد، بی‌جا مصرف کردن مال تبذیر و اسراف است و این

www.SID.ir

Archive of SID

ولخرجی‌ها شخص را در چشم مردم بالا می‌برد و در پیشگاه خداوند فرو می‌نهد.» (همو، همان، ص ۲۸۴، من کلامه فی وضع المال مواضعه).

در تفسیر عیاشی از امام صادق آمده است که در پاسخ به سوالی در مورد آیه شریفه «ولا تُبَذّرِ تَبذِیراً» فرمود: مَن اَنفَقَ شَیئاً فِی غَیرِ طاعَهِ الله فَهُوَ مُبَذِّرٌ وَ مَنْ اَنْفَقَ شَیئاً فِی سَبیلِ الغَیرِ فَهُوَ مُقتَصِدٌ» «کسی که در غیر راه اطاعت خدا چیزی را انفاق نماید تبذیر کننده است و کسی که در راه خدا چیزی را انفاق کند میانه‌رو است.» (سمرقندی، تفسیر عیاشی، ج۲، ص ۲۸۸، ح۵۳)

با توجه به ریشه‌ی کلمه اسراف و تبذیر، معنی آنها بدین صورت می‌تواند باشد که هر گاه این دو کلمه در برابر هم قرار گیرند، اسراف به معنی خارج شدن از حد اعتدال است بی‌آن که ظاهراً چیزی را ضایع کرده باشد، مثل پوشیدن لباسی که قیمت آن چندین برابر لباس مورد نظر است، خوردن غذایی با قیمت زیاد، بطوری که بتوان چندین نفر را با پول آن تغذیه نمود، ولی تبذیر به معنی ریخت و پاش بدین معنی است که طوری مصرف کنیم که به اتلاف و ضایع شدن منجر شود، مثل اینکه برای دو نفر غذای چهار نفر را تهیه ببینیم و باقیمانده را دور بریزیم. البته در برخی موارد این دو کلمه در یک معنی و پشت سر هم بکار می‌روند. مانند روایتی که در صدر این بحث آوردیم.

یا می‌فرماید: وَ کُلُوا وَاشْرَبُوا وَ لاَتُسْرِفُوا اِنَّهُ لاَیُحِبُّ المُسْرِفِینَ. (اعراف/ ۳۱)

«بخورید و بیاشامید و اسراف نکنید که خداوند اسراف کنندگان را دوست نمی‌دارد.»

دقت در مسأله‌ی اسراف و تبذیر تا آن حدّ است که در قرآن حدود ۲۶ مورد، با صیغه‌های مختلف و در ابعاد گوناگون، از اسراف و تبذیر نهی شده است و در حدیثی می‌خوانیم که پیامبر اکرم(ص) از محلی عبور می‌کردند، یکی از یارانشان بنام سعد مشغول وضو گرفتن بود و آب زیاد می‌ریخت، حضرت فرمود: چرا اسراف می‌کنی ای سعد! عرض کرد: آیا در آب وضو نیز اسراف است؟ فرمود: نَعَم و اِن کُنْتَ عَلَی نَهرٍ جارٍ. «آری هر چند در کنار نهر جاری باشی». (مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج۱۲، ص ۸۷)

براساس آن چه آورده شد، نه تنها زیاده‌روی در مصرف اموال و بیشتر از حد معمول منافات با عدالت اقتصادی دارد، بنابراین تحریم شده است، بلکه بد استفاده کردن از آن‌ها نیز چنین حکمی را دارا می‌باشد. بسیاری از فقها اسراف را جزو گناهان کبیره

www.SID.ir

Archive of SID

شمرده‌اند. مثلاً امام خمینی(ره) در ضمن بیان شرایط امام جماعت و لزوم اجتناب از کبائر، اسراف و تبذیر را از معاصی کبیره شمرده است. (تحریر الوسیله، ج۱، ص ۲۷۵)

و نراقی در مورد حکم اسراف می‌فرماید: و هو (تحریم الاسراف) مما لاکلام فیه و یدلّ علیه الاجماع القطعی بل الضروره الدّینیّه و الآیات المتکثّره و الاخبار المتقدّمه. «تحریم اسراف جای بحث ندارد و اجماع قطعی بلکه ضرورت دینی و آیات و روایات زیادی بر آن دلالت دارد.» (عوائد الایام، ج۲ ص ۱۷۵)

۸) تحریم اتلاف: در تفکر اسلامی، چون انسان و اموال او، امانتی از جانب خداوند است، انسان در استفاده از این اموال آزادی مطلق ندارد، تا چه رسد به این که مال، از آن کس دیگر باشد. زیرا از عدالت به دور است که فردی با اتلاف مال، دیگران را از دستیابی به آن محروم نماید. بنابراین در آموزه‌های اسلامی، قاعده‌ی اتلاف، یکی از قواعد عمده فقهی است که در بسیاری از موارد بر مبنای آن فرد را مجبور می‌سازند تا نسبت به آن چه در دست داشته و احیاناً تلف کرده و یا سبب تلف آن شده است پاسخ‌گو باشد و آن را جبران نماید و همین ضامن بودن فرد در قبال آن چه تلف کرده است باعث می‌شود تا نسبت به رعایت مسایل اقتصادی، در حقیقت نوعی از عدالت اقتصادی را مدّنظر داشته باشد.

بر مبنای این قاعده، هر گاه شخصی، با واسطه یا بدون واسطه، مال شخص دیگری را تلف نماید، در برابر صاحب آن ضامن و مسؤول است یعنی باید بدل از آن چه تلف کرده چیزی را (مثل یا قیمت) به صاحب آن مال تلف شده، بدهد.

مرحوم شیخ انصاری می‌فرماید: اذا اَتْلَفَ المبیعَ فانْ کَانَ مثلیاً وَجَبَ مِثلُهُ بلاخلافٍ.» «هرگاه مبیع را تلف نماید، چنانچه مثلی باشد، واجب است مثل آن را بدهد و در این حکم کسی اختلاف ندارد.» (انصاری، المکاسب، ج۷، ص ۱۹۸)

محقق حلی در کتاب وصیت می‌فرماید: والوصی امین لایضمن ما یتلف الّا عن مخالفته لشرط الوصیه او تفریط. «وصی امین است ولی در صورتی که بدلیل مخالفت کردن با شرط وصیت یا بر اثر تفریط باعث تلف مال مورد وصیت شود ضامن است.» (شرایع الاسلام، ص ۴۸۳)

www.SID.ir

Archive of SID

۹) ممنوعیت ربا: یکی دیگر از فعالیت‌های اقتصادی که در شرع اسلام به شدت از آن منع گردیده و بدین وسیله آزادی‌های اقتصادی کنترل و محدود می‌شود، رباخواری است.

ربا در لغت به معنی زیاد شدن و رشد کردن است (ابن منظور، لسان العرب، ج۱۴، ص ۳۰۴) و در اصطلاح به معامله‌ای گفته می‌شود که با شرایطی، یک طرف زیادتر باشد. مثل این که کسی یک صد من گندم را به یک صد و ده من گندم، معاوضه کند. البته هرگونه زیادتی حرام نمی‌باشد، بلکه ربای حرام بر دو گونه است:

۱) ربای قرضی: مثل این که کسی مبلغی پول یا کالا به دیگری قرض دهد و شرط کند پس از پایان مدت، بیش از آن چه داده، بگیرد.... (و هذا هو الربا القرضی المحرم الذی ورد التشدید علیه» (امام خمینی، تحریر الوسیله، ج۱، ص ۶۵۳)

۲) ربای معاملی: و آن عبارت است از فروش یکی از دو جنس متماثل به مثل آن، به همراه مقداری زیادی، در صورتی که اجناس مکیل یا موزون باشند، خواه زیادی عینی باشد، مانند مثال فوق (گندم) و خواه زیادی حکمی باشد مثل این که یک من گندم را با یک من گندم معاوضه کند به شرط انجام کاری علاوه بر آن (... فَهُو بَیعُ اَحد المُثَلینَ بالآخر مَعَ زیادِه عینیه کبیع مَنّ مِنَ الحنطه بمَنَین...» (همو، همان، ص ۵۳۸)

در پایان ذکر این نکته هم لازم است که اسلام تنها به نفی ربا که روشی غلط در اقتصاد جوامع است اکتفا نکرده است بلکه در حالی که ربا را تحریم می‌کند، راه‌های دیگری برای جلب و جذب سرمایه و راه انداختن چرخ اقتصاد جامعه پیشنهاد می‌کند. از قبیل مضاربه، قرض‌الحسنه، مزارعه، مساقات، جعاله، مشارکت مدنی و حقوقی، معاملات اقساطی، سلف، شرکت‌های تعاونی و...

۱۰) مبارزه با کنز: یعنی انباشت مال، این که مقداری از مال از چرخه تولید و اقتصاد جامعه خارج شود، کاری ناعادلانه است. در قرآن کریم از گنج کردن اموال (طلا و نقره) و دور نگاه داشتن آن از دور معاملات به شدت نکوهش شده و مسلمانان را از آن برحذر داشته است و وعده عذاب به انباشته کنندگان داده است: اَلّذینَ یَکنِزُونَ الذَّهَبَ وَ الفِضَّهَ وَ لاَیُنْفِقُونَها فِی سَبیلِ الله فَبَشِّرْهُم بِعَذَابٍ الیمٍ. (توبه/ ۳۴).

«کسانی که طلا و نقره را ذخیره و پنهان می‌کنند و در راه خدا آن را انفاق نمی‌کنند، پس آن‌ها را به عذابی دردناک بشارت ده».

www.SID.ir

Archive of SID

از این آیه چند مطلب استفاده می‌شود:

الف) ذخیره کردن مال (طلا ونقره) و نپرداختن حقوق الهی حرام است.

ب) باید از مزایای آن‌ها در راه خدا استفاده کرد و راه خدا (سبیل الله) هر کاری است که نفع عموم در آن باشد، مثل امر به معروف و نهی از منکر، ساختن پل، مدرسه، دانشگاه، مسجد، راه و...

بنابراین در اسلام از کنز و راکد گذاشتن طلا و نقره و پول که وسیله‌ی تبادل و اقتصاد یک جامعه است به جهت به کار افتادن چرخ اقتصادی جامعه و در نتیجه استفاده تمام اقشار جامعه از درآمدهای حاصل از آن و در نهایت اجرای عدالت اقتصادی در این زمینه، به شدت جلوگیری شده است.

گرچه عده‌ای معتقدند که حرمت کنز فقط در اموالی است که زکات آن‌ها پرداخت نشده است (رک، نجفی، جواهر الکلام، ج۶، ص ۱۷) و بر قول خود، فرمایش پیامبر اکرم(ص) را شاهد می‌آورند که فرمود: کُلُّ مالٍ یُوّدی زَکاتُهُ فَلَیْسَ بِکَنزٍ وَ اِنْ کانَتْ تَحتَ سَبعَ اَرضینَ وَ کلُّ مالٍ لایودی زکاتُه فَهُو کَنزٌ وَ اِنْ کَانَ فَوقَ الاَرضِ. (حرعاملی، وسائل الشیعه، ج۶، ص ۱۶، ح ۲۶)

« هر مالی که زکاتش پرداخت شده باشد کنز نیست اگرچه زیر هفت زمین باشد و هر مالی که زکاتش پرداخت نشده باشد کنز است اگر چه روی زمین باشد».

و گروهی نیز مطلق ذخیره‌سازی و راکد گذاشتن دارایی و به ویژه پول را حرام می‌دانند و معتقدند مراد پیامبر اکرم(ص) در حدیث مذکور ذکر مصداق بوده است، ولی به هر حال با عمل به این حکم ثروت‌ها از حالت رکود خارج شده و در چرخه‌ی اقتصاد بازار و جامعه قرار می‌گیرند و در نتیجه تولید زیاد شده، تأثیر زیادی در اشتغال خانواده گذاشته ودرآمد آنها راافزایش می‌دهد و باعث تعادل اقتصادی می‌گردد.

۱۱) نفی ضرر: یکی دیگر از قواعد و قوانین و احکام کنترل کننده‌ی فعالیت‌های اقتصادی که از آزادی‌ها نا‌روای آن جلوگیری می‌کند، قاعده «لاضرر» است. این قاعده به صورتی عام، ناظر بر احکام اولیه است، یعنی حتی اگر برخی از فعالیت‌ها که در شرایط عادی مفید و ثمربخش است، در شرایط خاص، بهر دلیلی زیان بخش گردد، بر مبنای این قاعده ممنوع میگردد.

www.SID.ir

Archive of SID

بدیهی است هر عملی که موجب ضرر بر خود یا دیگران شود، از دایره‌ی عدالت خارج می‌باشد، چرا که باعث تضییع حقوق دیگران و در نتیجه ظلم به آنها می‌باشد. در اسلام احکامی که برای مکلف ضرر ایجاد کند یا به ضرر منجر شود تشریع نمی‌شود، همچنین احکامی که موجب ضرر بر دیگران شود مورد تأیید شارع نمی‌باشد. محقق حلّی آن جا که بحث از طلاق مکره می‌کند می‌فرماید: لایتحقق الاکراه مع الضرر الیسیر. «اکراه با ضرر کم، محقق نمی‌شود.» (شرایع الاسلام، ص ۵۸۰)

از این عبارت محقق چنین برداشت می‌شود که به هر حال ضرر فی الجمله منفی است و باعث ضمان می‌شود بنابراین هر گونه اقدامی که از جانب نیروی کار و یا کارفرما موجب ضرر بر دیگری شود، باید از آن جلوگیری گردد چون مشروع نمی‌باشد.

شاید مهم‌ترین دلیل بر حجیت این قاعده، قول پیامبر اکرم(ص) درموارد مختلفی باشد که فرمود: «لاضَرَرَ وَ لاضِرارَ فِی الاسلامِ» از جمله نقل شده است که سمره بن جندب درختی خرما در باغی داشت که مردی انصاری همراه با خانواده‌اش در مدخل آن باغ سکونت داشت. سمره به بهانه سر زدن به درخت خود هر زمان که می‌خواست، بدون اطلاع و اجازه وارد باغ می‌شد و باعث آزار و اذیت خانواده مرد انصاری می‌گشت. درخواست مرد انصاری از او برای اطلاع دادن و اجازه خواستن به جایی نرسید، لذا وی موضوع را به عنوان شکایت به پیامبر اکرم(ص) عرض کرد. ایشان نیز از سمره خواستند بدون اطلاع وارد نشود ولی او نپذیرفت. چندین برابر درخت خرما، در عوض آن درخت در مکان‌های دیگر مدینه به او پیشنهاد کردند ولی باز هم نپذیرفت. پیامبر اکرم(ص) در عوض آن، درختی در بهشت را ضمانت دادند، ولی باز هم نپذیرفت. این جا بود که پیامبر(ص) فرمود: تو مردی ضررکاری و به مرد انصاری فرمود: اِذهَب فَاقلَعها وَ ارمِها اِلَیهِ فَاَنَّهُ لاَضَرَرَ و لاضِرارَ. (حرعاملی، وسائل الشیعه، ج۱۷، ص ۳۴۱، ح۳)

«برو، درخت را از مین درآور و به سوی او بیانداز، پس به درستی که ضرر زدن و متضرر شدن (در اسلام) نمی‌باشد. امام خمینی(ره) می‌فرماید: ان مقتضی ما ذکرنا فی معنی الحدیث هو ممنوعیه الضرر و الضرار علی الناس او علی المومن.. «مقتضای معنایی که ما از حدیث داستان سمره بن جندب نقل کردیم، ممنوعیت ضرر و ضرار بر مردم یا مؤمن است.» (امام خمینی، الرسائل، ج۱، ص ۶۴)

www.SID.ir

Archive of SID

بنابراین روایات، حدود مالکیت و تسلط فردی در اسلام معین شده است و حتی در مواردی که با وسیله‌ی صحیح و عادلانه حقی خصوصی کسب شده باشد یا مالکیت شخصی تحقق یافته باشد، این حق مالکیت تا آن جا محترم دانسته شده که منجر به ضرر و زیان و به زحمت افتادن افراد دیگر یا جامعه نگردد. مثلاً احیاء موات، احداث قنوات، حفر چاه‌های عمیق، ایجاد کارخانجات و.... با تمام اهمیتی که دارد، اگر موجب ضرر و زیان باشد ممنوع بوده و از آن جلوگیری می‌شود.

۱۲) مبارزه با اتراف: اتراف هرگونه مصرف گرایی، رفاه‌زدگی و خوش‌گذرانی است که انسان را از یاد خداوند و آخرت غافل سازد. مترف به طوری که در "لسان العرب" آمده از ماده "ترف" به معنی تنعم است و مترف به کسی می‌گویند که فزونی نعمت او را غافل و مغرور و مست کرده و به طغیان واداشته است (علامه طباطبایی، تفسیر المیزان، ج۲۳، ص ۲۳۰)، در اسلام به شدت از آن نهی شده است، در قرآن کریم آمده است:

۱) وَ کَم اَهْلَکْنَا مِن قَریَهٍ بَطِرَتْ مَعِیشَتَهَا فَتِلْکَ مَسَاکِنُهُمْ لَمْ تُسْکَن مِّنْ بَعدِهِم اِلاّ قَلیلاً وَ کُنّا نَحْنُ الوَارِثِینَ. (قصص / ۵۸) «چه بسیار جوامعی که آنها را نابود کردیم، زیرا زندگی خوش، آنها را سرمست کرده بود، این مسکن آنان است که پس از آنان جز برای عده کمی مورد استفاده قرار نگرفته و ما وارث آنان بودیم.»

۲) وَ اَصْحَابُ الشِّمَالِ مَا اصْحَابُ الشِّمَالِ فِی سَمُومٍ وَ حَمِیمٍ وَ ظِلٍّ مِّن یَحْمُومٍ لاَّبَارِدٍ وَ لاَ کَرِیمٍ إِنَّهُم کَانُوا قَبْلَ ذَلِکَ مُتْرَفِینَ (واقعه/ ۴۱-۴۵)

«و اصحاب شمال، چه اصحاب شمالی (که نامه اعمالشان به نشانه جرمشان به دست چپ آنان داده می‌شود). آنها در میان بادهای کشیده و آب سوزان قرار دارند، و در سایه دودهای متراکم و آتش‌زا، سایه‌ای که نه خنک است و نه مفید. آنها پیش از این در عالم دنیا مست و مغرور نعمت بودند.»

این گونه مصرف و زندگی که از یک طرف قشر مستضعف و ناتوان جامعه به فراموشی روند و از طرف دیگر خداوند و قیامت به فراموشی سپرده شود، چیزی است که از عدالت به دور است. عدالت اقتصادی ایجاب می‌کند انسان در تمام مراحل تولید، توزیع و مصرف توجه به دیگران داشته باشد و نسل‌های آینده را نیز مدّنظر داشته باشد. شیخ انصاری ضمن بیان حکم حرمت چیزهایی که فقط در کار حرام از آنها استفاده

www.SID.ir

Archive of SID

می‌شود و ارایه‌ی مصادیقی از آن، یکی ازدلایل حرمت آنها را استفاده لهوی از آنها می‌داند. (ویدل علیه قوله علیه السلام... و کل ملهو به...» (مکاسب، ج۲، ص ۱۳)

بنابراین وقتی استفاده از آلات حرام بود، به طریق اولی و مفهوم موافقت، خود لهو حرام خواهد بود.

۱۳) نکوهش حرص: یکی دیگر از عواملی که باعث تورم در جوامع می‌شود، حرص است. و حرص عبارت است از شدت اراده و ولع به مطلوب. (لسان العرب، ابن منظور، ج۷، ص ۱۱). إِنَّ الاْنسانَ خُلِقَ هَلُوعاً إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعاً. (معارج/ ۱۹ و ۲۰)

«بدرستی که انسان حریص و کم طاقت آفریده شده، هنگامی که بدی به او رسد بی‌تابی می‌کند.»

در مورد نکوهش حرص احادیث زیادی وجود دارد:

۱) قال امیرالمؤمنین(ع)... والحرصُ اَحَرُّ مِنَ النّارِ. «حرص سوزاننده‌تر از آتش است» (مجلسی، بحارالانوار، ج۷۸، ص ۳۱، ح۹۹)

۲) فرمود: الحرصُ مَطِیَّه التَّعَبِ «حرص مرکب رنج‌آوری است.» (آمدی، غررالحکم و درالکلم، ترجمه‌ی رسول محلاتی، ج۱، ص ۲۳۰)

۳) و فرمود اَلحِرصُ عَلامَةُ الفَقرِ «حرص نشانه فقر و نیاز است» (همو، همان، همان جا)

۴) و فرمود: اَلحِرصُ و الشَّرَهُ یَکسِبانِ الشَّقاءَ و الذِلَّةَ. «حرص و از زیاد، بدبختی و خواری آورند.» (همو، همان، ص۲۳۲؛ شره به شدت حرص می‌گویند.)

برخی افراد به سبب نگرانی از افزایش قیمت‌ها به تهیه چند برابر نیازمندی‌های خود اقدام می‌کنند و با این کار، تقاضا را افزایش داده، سبب تورم می‌شوند. این تورم باعث بوجود آمدن طبقات ضعیفی در اجتماع می‌شود. بنابراین حضرت علی(ع) وقتی از ایشان از چیستی حرص سؤال می‌شود، می‌فرمایند: هو طلب القلیل باضاعه الکثیر «حرص عبارت است از این که چیز اندکی را با از بین بردن و ضایع کردن چیز زیادی خواستار باشد.» (مجلسی، بحارالانوار، ج۷۳، ص ۱۶۷) و روشن است که تضییع اموال به تدریج نیاز، را افزایش می‌دهد و افزایش نیاز مساوی با ایجاد فقر است.

۱۴) نکوهش از هم چشمی در مصرف: برخی معتقدند که مصرف کنندگان، مصرف خود را براساس هم چشمی با دیگران انجام می‌دهند و نیز معتقدند ثروتمندان بیشتر پس‌انداز می‌کنند تا مصرف، چون افراد کمتری در اطراف خود دارند که از خودشان

www.SID.ir

Archive of SID

وضعشان بهتر باشد، تا در نتیجه همچشمی کنند. در حالی که فقرا کمتر پس‌انداز و بیشتر مصرف می‌کنند، چون افراد بیشتری با وضع بهتر از خود دارند که با آنها هم چشمی کرده و مصرف زیادی کنند.

به هر حال یکی از عوامل مختل کننده تعادل اقتصادی، مصارف غیرضروری است. در اسلام، اگر انسان چیزی را به انگیزه‌ی تفاخر بر دیگران و خودنمایی، یا برای رقابت و هم چشمی، مصرف کند، مورد نکوهش قرار می‌گیرد. از علی(ع) در تفسیر آیه: تِلْکَ الدَّارُ الآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِینَ لاَیُریدُونَ عُلُوّاً فِی ألأرْضِ وَ لاَفَسَاداً وَ الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِینَ (قصص/ ۸۳) این سرای آخرت را تنها برای کسانی قرار می‌دهیم که اراده‌ی برتری جویی و فساد در زمین ندارند.. و عاقبت خوب از آن تقواپیشگان است.) نقل شده که فرمود: اِنَّ الرَّجُلَ لَیُعجِبُهُ اَن یَکونَ شِراکُ نَعلِه اَجوَدُ مِن شراکُ نَعلِ صاحِبِهِ فَیُدخُلُ تحتها. «گاه می‌شود که انسان از این لذت می‌برد که بند کفش او از بند کفش دوستش بهتر باشد و به خاطر همین تحت این آیه داخل می‌شود.» (طبرسی، تفسیر جوامع الجامع، ج۴، ص ۵۵۵)

می‌بینیم که هم چشمی باعث به وجود آمدن نیاز کاذب می‌شود و نیاز کاذب هم مصرف بیهوده را به دنبال دارد و این سلسله منجر به همان تورمی می‌شود که نتیجه آن شکاف طبقاتی جامعه و از رونق افتادن چرخه اقتصاد جامعه است. مصرفی که در آن هیچ انگیزه‌ای جز تفاخر و نمایاندن به دیگران نباشد، نتیجه‌ای جز بوجود آمدن مشکلات بسیار اقتصادی برای فرد و جامعه به دنبال ندارد و به همین دلیل است که چنین مصرفی مذمت شده است.

نتیجه‌گیری

از آن چه مطرح شد، می‌توان نتایج زیر را به دست آورد:

۱. عدالت در بعد سرمایه، عبارت است از اصلاح آن که همانا افزودن بر آن از طریق صحیح می‌باشد.

۲. براساس قاعده‌ی لاضرر، تولید اقلامی که برای افراد و جامعه مفید نمی‌باشد، بلکه ضرر دارد حرام است.

www.SID.ir

Archive of SID

۳. براساس آیه‌ی قرآن که: لایکلف الله نفساً الا وسعها و قاعده‌ی نفی عسر و حرج، باید نسبت به نیروی کار احساس مسؤولیت داشته و به اندازه‌ی توانایی او بر طبق قوانین و مقررات مربوطه از او کار خواسته شود.
۴. براساس قاعده‌ی لاضرر و اتلاف هرگونه شیوه‌ی تولید که مضر به حال جامعه است جایز نیست. به عبارت دیگر براساس قاعده‌های لاضرر و عدالت، و اصول رفاه عمومی، انصاف و نفع اجتماعی و منع از اختلال نظام، حفظ محیط زیست واجب است.
۵. براساس قاعده‌های عدل و انصاف و نفی سبیل، در استفاده از منابع تولید، آینده‌ی جامعه و حکومت اسلامی نیز باید مدنظر قرار گیرد.
۶. براساس قاعده‌ی سلطنت (الناس مسلطون ...) انحصار در تولید و توزیع و مصرف، مگر در مواردی که ضرورت دارد، جایز نیست.
۷. توزیع ثروت در اسلام به عمل است. یعنی هر کس کار بیشتری انجام دهد، سهم بیشتری از منابع طبیعی و در نتیجه ثمره‌ی آن را خواهد داشت و علاوه بر این با توجه به انواع محدودیت‌هایی که در توزیع وجود دارد زمینه‌ای برای پدید آمدن انحصار در درازمدت به وجود نمی‌آید تا امکان فعالیت ازدیگران سلب شود و با قرار گرفتن نیاز، به عنوان یکی از زمینه‌های تحقق مالکیت، کسی به واسطه ناتوانی و فقر از داشتن زندگی متناسب محروم نمی‌گردد.
۸. با توجه به سفارش و تشویق اسلام به مصرف صحیح و استفاده از نعمت‌های الهی و متروک نگذاشتن آن‌ها، وفور کالاها و خدمات موجب پایین آمدن بیش از حد قیمت‌ها نخواهد شد. لذا حق تولیدکننده به او باز می‌گردد و از طرف دیگر مصرف صحیح باعث به هدر نرفتن سرمایه‌ها و کالاها و در نتیجه گرانی قیمت آنها نخواهد شد و این عملاً به نفع قشر پایین جامعه که توانایی زیادی برای تهیه و استفاده از این گونه کالاها و خدمات را ندارند، می‌باشد؛ و نیز مقید بودن ثروتمندان جامعه‌ی اسلامی به کمک و مساعدت به این قشر، براساس دستورات اسلام، خود عاملی می‌شود. برای مصرف بیشتر و در نتیجه راه افتادن چرخه‌ی اقتصاد جامعه، یعنی مصرف بیشتر، تولید بیشتر را می‌طلبد و تولید بیشتر رفاه و عدالت اجتماعی و اقتصادی جامعه را در حد متعادل قرار می‌دهد.

www.SID.ir

Archive of SID

فهرست منابع و مآخذ:

* قرآن کریم

۱. نهج‌البلاغه، فیض‌الاسلام، ۱۳۷۵ هجری

۲. آمدی، عبدالواحد، غررالحکم و درالکلم، ترجمه‌ی رسولی محلاتی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ چهارم ۱۳۸۰ ش

۳. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، قم، نشر ادب الحوزه، ۱۴۰۵ هجری

۴. امام خمینی، سید روح الله، تحریر الوسیله، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۸ ش

۵. ـــــــــ، ـــــــــــ، در جستجوی راه از کلام امام، دفتر اول، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۱ ش

۶. ـــــــ، ـــــــــــ، الرسائل، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، قم، چاپ سوم ۱۳۶۸ شمسی

۷. حرانی، ابومحمد الحسن، تحف العقول، انتشارات امیرکبیر، تهران، چاپ اول ۱۳۶۷ ش

۸. حرعاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، تهران، مکتبه الاسلامیه، چاپ پنجم ۱۴۰۳ هجری

۹. حسینی عاملی، سید محمدجواد، مفتاح الکرامه فی شرح قواعد العلامه، چاپ اول ۱۴۱۷ هجری

۱۰. حلی، نجم الدین جعفربن حسن، مختصر النافع، بی‌تا

۱۱. حلی، ابن ادریس، سرائر، مؤسسه نشر الاسلامی، قم، چاپ دوم ۱۴۱۰ هجری

۱۲. حلی، حسن بن یوسف، مختلف الشیعه، مکتب الاعلام الاسلامی، قم، چاپ اول ۱۳۷۴ ش

۱۳. ـــ، ـــــــــــ، ایضاح الفوائد فی شرح اشکالات القواعد، موسسه مطبوعاتی اسماعیلیان قم، چاپ اول ۱۳۸۸ هـ‌ق

۱۴. ـــــ، ـــــــــــ، تبصره المتعلمین، کتابفروشی اسلامیه، تهران، چاپ دوم ۱۳۶۹ شمسی

۱۵. حلی، جعفر بن حسن، شرایع الاسلام، دارالهدی، قم چاپ سوم ۱۴۰۳ هجری

۱۶. دوانی، غلامحسین، مجموعه قوانین و مقررات کار و تامین اجتماعی، تهران، انتشارات کیومرث، چاپ چهاردهم ۱۳۸۳ ش

۱۷. سمرقندی، ابی‌النضر محمد، تفسیر عیاشی، تهران، المکتبه العلمیه الاسلامیه، ۱۳۸۰ هجری

۱۸. شیخ انصاری، المکاسب، دارالکتاب قم، بی‌تا

۱۹. شیخ طوسی، کتاب الخلاف، موسسه نشر الاسلامی، قم ۱۴۰۷ هجری

۲۰. ـــــــــ، المبسوط، مکتبه المرتضویه، چاپ سوم، بی‌تا

www.SID.ir

Archive of SID

۲۱. صدوق، محمدبن علی، من لایحضره الفقیه، قم، منشورات جماعه المدرسین فی الحوزه العلمیه، چاپ دوم ۱۴۰۴ هجری

۲۲. طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه بی‌تا

۲۳. طبرسی، فضل بن حسن، تفسیر جوامع الجامع، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی، چاپ دوم، ۱۳۷۷ ش

۲۴. طوسی، محمد بن حسن، الاستبصار، طهران، انتشارات دارالکتب اسلامی، چاپ چهارم، ۱۳۶۳ ش

۲۵. عاملی، ابی‌عبدالله شمس‌الدین (شهید اول) اللمعه الدمشقیه فی فقه الامامیه، موسسه فقه الشیعه، بیروت، چاپ اول ۱۴۱۰ هجری

۲۶. زین‌الدین، محمد بن مکی (شهید ثانی)، الفوائد و القواعد، دفتر تبلیغات اسلامی قم، ۱۴۱۹ هجری

۲۷. ------، ----------، مسالک الافهام، موسسه المعارف الاسلامیه، چاپ اول ۱۴۱۴ هجری قمری

۲۸. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، طهران، انتشارات دارالکتب اسلامی، چاپ پنجم، ۱۳۶۳ ش

۲۹. ----، ----------، فروع کافی، طهران، انتشارات دارالکتب اسلامی، چاپ پنجم، ۱۳۶۳ ش

۳۰. مجلسی، محمد باقر، بحارالانوار، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ سوم، ۱۳۶۳ ش

۳۱. محمدی ری‌شهری، محمد، میزان الحکمه، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ اول ۱۳۶۲ ش

۳۲. مروارید، علی اصغر، سلسله الینابیع الفقهیه، مؤسسه فقه الشیعه، بیروت، چاپ اول ۱۴۱۰ هجری

۳۳. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ پانزدهم، ۱۳۷۶ ش

۳۴. نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، مؤسسه المرتضی العالمیه، بیروت، ۱۴۱۲ هجری

۳۵. نراقی، ملااحمد، عوائدالایّام فی‌بیان قواعداستنباط‌الاحکام، دارالهادی، چاپ‌اول ۱۴۲۰ هجری

۳۶. هندی، علاءالدین، کنزالعمال فی سنن الاقوال و الافعال، دارالکتب العلمیه، بیروت، چاپ دوم، ۱۴۲۴ ق

www.SID.ir